

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

فریبرز سنجری
۰۶ فروری ۲۰۲۳

مصاحبه پیام فدائی با رفیق فریبرز سنجری درباره خیزش انقلابی جاری

پرسش: این روزها شاهد هستیم که جمهوری اسلامی با کمک دستگاه های تبلیغاتی اش در همه جا جار می زند که خیزش توده ها پایان یافته است. آیا این ارزیابی از نظر شما درست و واقعی ست؟

پاسخ: البته تبلیغ چنین امری از طرف جمهوری اسلامی که با دروغ زاده شده و دروغگوئی در هر زمینه ای بخشی جدائی ناپذیر از موجودیتش می باشد امر عجیبی نیست. به خصوص که سردمداران این رژیم سرکوبگر نیاز دارند تا با پاشیدن تخم یاس در بین مردم آتش خیزش انقلابی جاری را کم سو و سرانجام خاموش کنند. اما با نگاهی به واقعیات فوراً روشن می شود که به رغم همه وحشیگری های دشمن و تشبیهات ماشینی تبلیغاتی خیزش مردم چهارمین ماه حیات خود را پشت سر گذاشته و وارد پنجمین ماه خود شده است. گرچه تظاهرات های محله ای به نسبت ماه های قبل کمتر شده است اما تجمعات شبانه و فریاد شعارهای انقلابی علیه جمهوری اسلامی در محلات برخی شهرها از جمله تهران ادامه دارد و در برخی مناطق مانند بلوچستان به رغم همه سرکوب ها و دسیسه های دیکتاتوری حاکم شاهد تداوم جمعه های اعتراضی با شرکت انبوه اهالی می باشیم. این تجمعات بعد از "جمعه خونین" (۸ مهر ماه) که نیروهای سرکوب جمهوری اسلامی در آن روز بیش از صد نفر را در زاهدان کشتند هنوز به رغم همه تدابیر امنیتی رژیم و به نوعی محاصره زاهدان ادامه دارد. همچنین مراسم های بزرگداشت خاطره شهدا که البته تعدادشان هم خیلی زیاد است به رغم جلوگیری و سرکوب های جمهوری اسلامی هنوز هم با شرکت تعداد زیادی از مردم در شهرهای مختلف کشور برگزار می شود. به آتش کشیدن مراکز سرکوب در شهرهای مختلف توسط جوانان انقلابی هم که همچنان ادامه دارد. بنابراین نباید ادعاهای رسانه های حکومتی را باور کرد که در حالی که اعتراضات همچنان به صورت پراکنده ادامه دارد، از پایان آن خبر می دهند. این واقعیتی است که حتی عباس عیدی از اصلاح طلبان حکومتی هم در گفتگو با سایت "اقتصاد آنلاین" (۱۵ دی) به آن اعتراف کرده و از جمله گفت: "ماجرای سه ماه گذشته به سیستم نشان داده است که مسئله اصلاً مثل دفعات قبل نیست و امکان ندارد با شیوه های بگیر و ببند مشکل حل شود". اما اگر واقع بینانه به اوضاع نگاه کنیم و اجازه ندهیم که تمایلات و آرزوهایمان به جای واقعیت بنشیند باید بدانیم که این خیزش انقلابی هر سرنوشتی پیدا کند اما تاکنون پیروزی های بزرگی کسب کرده است. این چهار ماه سرشار از جوشش انقلابی، دستاوردهائی داشته که بدون شک در مبارزات توده ای آینده بکار گرفته خواهند شد. از جمله بعد از همه کشتارها و هزاران دستگیری باز هم در این

شهر یا آن استان شاهد آتش زدن مراکز ایدئولوژیک و سرکوب جمهوری اسلامی هستیم که خود از ریشه های عمیق این حرکت انقلابی در خاک این کشور حکایت می کند. بنابراین به باور من جای ناامیدی و یاس نیست.

از سوی دیگر باید توجه کرد که خیزش ۱۴۰۱ از همان اولین روز شکل گیریش در مقابل بیمارستان کسری تهران یعنی در ۲۵ شهریور ماه که ژینا (مهسا) امینی در آنجا درگذشت حرکتی خود انگیزته و فاقد سازماندهی و رهبری بود و هنوز هم هست. از این رو با چنین خصوصیات طبیعی است که دچار فراز و نشیب های خاص خود هم بشود.

پرسش: از دستاوردهای این خیزش گفتید ولی به موارد مشخص آنها اشاره نکردید؟

پاسخ: ببینید این خیزش انقلابی از همان روزهای اول با شعار مرگ بر جمهوری اسلامی و جمهوری اسلامی نمی خواهیم شروع شد یعنی با نفی تمامیت دیکتاتوری حاکم. در این حرکت تاکنون چهار ماهه، مردم هرگز از این خواست عدول نکردند. این نشان می داد که رژیم حاکم فاقد هر گونه مشروعیتی بوده و به جز وابستگان به جمهوری اسلامی و نیروهای سرکوب، بقیه مردم ایران خواهان نابودی آن می باشند. اگر به روند مبارزات مردم از سال ۸۸ به بعد نگاه کنیم می بینیم که هر چه پیش آمده ایم منفوریت جمهوری اسلامی در بین زنان و جوانان و کل مردم بیشتر و بیشتر شده است. آنها با فریاد مرگ بر خامنه ای هر کجا توانسته اند عکس های وی را به آتش کشیده اند. این امر تا آنجا گسترده و آشکار است که اصلاح طلبی همچون عباس عبدی که در پاسخ به پرسش قبلی به وی اشاره کردم می گوید: "پردمدری هایی که در این سه ماهه در سیاست داخلی رخ داده به سادگی قابل ترمیم نیست". همچنین در این خیزش بر تعداد زنانی که مقررات حجاب اجباری را نقض کرده و بدون حجاب در سطح شهرها تردد می کنند، بسی افزوده شده است. درست است که امروز جمهوری اسلامی در صدد است با جرمه و زندان این وضع را تغییر داده و به روال گذشته برگرداند ولی برگرداندن آب ریخته شده به جای قبلی کار ساده ای نیست. این را هم اضافه کنم که شعارهایی که در این حرکت علیه خامنه ای داده شد و به آتش کشیدن بنرهایش در سطح شهرها و پاره کردن عکس هایش از کتاب های درسی توسط دانش آموزان انقلابی نیز نشان داد که به رغم همه تبلیغات مستمر جمهوری اسلامی، ولی وقیح به کانون منفوریت در جامعه بدل شده است. شکی نباید داشت که همه این رویدادها در جهت تعمیق انقلاب قرار دارد. اما یکی از دستاوردهای مهم خیزش اخیر توسل جوانان انقلابی به کوکتل مولوتف و آتش زدن مراکز سرکوب دیکتاتوری حاکم می باشد که نشان می دهد جوانان به درستی به این واقعیت پی برده اند که با جمهوری اسلامی با زبانی جز قهر انقلابی نمی توان سخن گفت. در واقع، یکی از مهمترین دستاوردهای این خیزش پدیدار شدن هسته های مبارزاتی از انقلابیون است که در مقابل قهر ضد انقلابی رژیم حاکم به قهر انقلابی توسل جسته اند. در واقع، دیکتاتوری حاکم با بستن تمامی منافذ اعتراضی و اعمال سرکوب وحشیانه خودش جوانان مبارز را به طور گریز ناپذیر به دست بردن به سلاح و اعمال قهر و ایجاد تشکل های مخفی سوق می دهد. در صورت تداوم حیات و گسترش این هسته ها، این امر در خدمت غلبه بر پراکندگی صفوف توده ها قرار خواهد گرفت. این تشکل ها اگر خود را به تئوری انقلابی مجهز کنند بدون شک، هم تداوم حرکات خود را تضمین خواهند کرد و هم در آینده و شورش های بعدی نقش بزرگی در سازمان یابی توده ها ایفا خواهند نمود. فراموش نباید کرد که شرایط مادی شکل گیری این خیزش هنوز پا برجاست. همین چند روز پیش بود که احمد توکلی از اعضای "مجمع تشخیص مصلحت نظام" نسبت به "شورش فقرا" هشدار داد. او به همپالگی های خود گفت: "کاری نکنید که فقرا بریزند و کاسه و کوزه همه را جمع کنند". این سخن آشکارا بیانگر آن است که حتی اگر خیزش جاری نتواند توده های تحت ستم را از شر جمهوری اسلامی خلاص کند اما با فقر و فلاکتی

که سرمایه داری حاکم و رژیم حافظش جمهوری اسلامی بر مردم تحت ستم ایران تحمیل کرده است، جامعه هنوز هم آبستن خیزش های بزرگ گرسنگان می باشد.

پرسش: برخی از مقامات جمهوری اسلامی مدعیند که نیروهای سرکوب با همه توان خود به سرکوب معترضین نپرداخته اند. شما این امر را چگونه می بینید و توضیح می دهید؟

پاسخ: به این ادعا باور ندارم. در طی ۴ ماه اخیر همگان شاهد وحشیگری های اراذل حکومتی در چهار گوشه کشور بوده اند. این رژیم تا توانسته در خیابان ها کشته و با گلوله ساچمه ای مردم را کور کرده و بعد هم در سیاهچال هایش آنچنان دنائی در حق اسرا اعمال کرده که تاکنون جنازه تعدادی از آنها در گوشه و کنار شهرها و یا در رودخانه ها پیدا شده است. از سوی دیگر باید دانست که یکی از تاکتیک های دیکتاتوری حاکم در مواجه با تظاهرات توده ها دستگیری های وسیع می باشد. خود نهادهای حقوق بشری از دستگیری حدود ۲۰ هزار نفر آمار می دهند و تاکید دارند که مشخصات حدود ۵ هزار نفر آنها روشن است. اما با توجه به این که تجربه نشان داده است که به دلیل اختناق حاکم و فقدان آمارهای موثق رسمی، آمارهای ارائه داده شده از طرف نهادهای حقوق بشری بسیار کمتر از تعداد واقعی می باشد، برای رسیدن به درکی نزدیک به واقعیت از تعداد بازداشت شدگان اخیر توسط جمهوری اسلامی باید این آمار را دو برابر کرد. در آغاز این خیزش خبر داشتیم که در مشهد تعداد بسیار زیادی را گرفته اند تا آنجا که زندان وکیل آباد این شهر دیگر جا نداشته و تعداد زیادی را در حیات زندان نگه می داشتند. یا شنیدیم که در یک شهر کوچک در فارس که نزدیک به ۸۵ نفر علیه جمهوری اسلامی تظاهرات کرده اند دستگاه سرکوب ۳۵۰ نفر را دستگیر کرده است. همین نمونه ها نشان می دهد که جمهوری اسلامی تا توانسته دستگیر کرده است تا سر فرصت با پرونده سازی برای معترضین، به قول زنده یاد نوید افکاری برای طناب دارشان گردن کافی داشته باشند. بنابراین ادعای دست اندرکاران رژیم یک دروغ می باشد و با واقعیت انطباق ندارد. اتفاقاً نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی در جریان سرکوب این خیزش انقلابی، وحشیگری های خاص خود و شکنجه در زندان هایش را حتی در سطح خیابان ها به نمایش گذاشتند که نشان داد آنها با همه توان خود به سرکوب مردم مشغولند. اما اگر کسانی که مدعی اند نیروهای سرکوب جمهوری اسلامی همه توان خود را برای سرکوب معترضین بکار نگرفته، منظورشان این است که از توپ و تانک و به عبارت دیگر از سلاح های سنگین استفاده نکرده، باید اولاً بدانند که ارتش و پاسداران در کردستان از سلاح سنگین برای سرکوب مردم استفاده کردند. ثانیاً باید توجه داشت که مقابله با تظاهرات خیابانی و سرکوب مردمی که در سراسر ایران و گاه در فاصله های زمانی متفاوت برای سرنوشت رژیم دست به تظاهرات می زدند تابع قانونمندی هائی ست. فرماندهان و جنایتکارانی که در رأس نیروهای نظامی رژیم قرار دارند حساب می کنند که در هر مورد کدام نوع سرکوب می تواند مؤثر واقع شده و منجر به اعتراضات بیشتر و تبلیغات علیه رژیم نشود. به طور کلی آنها بی حساب و بدون در نظر گرفتن تأثیرات جنایات خود دست به عمل نمی زنند.

پرسش: از زمانیکه این خیزش انقلابی شروع شده است ما شاهد تشدید تلاش های امپریالیست ها جهت شکل دادن به آلترناتیوهای دست ساز خود بوده ایم. در این میان، سلطنت طلبان وسیعاً از سوی رسانه های معلوم الحال تبلیغ می شوند. آیا این قدرت ها واقعاً خواستار تغییر جمهوری اسلامی و جایگزینی آن با این گونه آلترناتیوها هستند؟

پاسخ: تلاش هائی را که ذکر کردید واقعی است اما هنوز به معنای خالی کردن پشت جمهوری اسلامی از سوی امپریالیست ها نیست. امپریالیست ها همواره نشان داده اند که سرنوشت خود را با سرنوشت رژیم های وابسته به خود

گره نمی زنند. آنها منافع همیشگی و ثابت دارند نه نوکران همیشگی و ثابت. این واقعیت را ما سال هاست که گفته و رویش تاکید کرده ایم. بنابراین اگر جمهوری اسلامی نتواند جنبش انقلابی مردم را سرکوب و ثبات مورد نیاز قدرت های بزرگ برای غارت منابع طبیعی ایران و استثمار نیروی کار را برقرار کند بدون شک این قدرت ها درنگی در رفتن این رژیم هم نخواهند داشت. این آلترناتیو سازی ها هم درست برای این است که این قدرت ها می خواهند برای هر شرایطی آماده باشند. بنابراین تاکید بر روی سلطنت و یا حامد اسماعیلیون و سازماندهی تظاهرات های بزرگ برای وی و یا پر و بال دادن به دیگران اصلا به معنای این نیست که قرار است حتما همین ها در روز مرگ قطعی جمهوری اسلامی به عنوان رژیم جایگزین به کار گرفته شوند. امپریالیست ها چندین طرح را با هم پیش می برند تا دستشان در شرایط بحرانی بسته نباشد و اگر یک برنامه کارائی نداشت آنها بتوانند برنامه دیگری و یا با ترکیبی از این برنامه ها کار خود را پیش ببرند. در هر حال اما در تمام تلاش های دشمنان مردم، یک چیز تغییر ناپذیر است و آن اصل حفظ نظم ظالمانه سرمایه داری و ارتش به مثابه ستون اصلی حافظ این نظم می باشد. اگر هم امروز به برنامه های این دار و دسته ها توجه کنیم اتفاقا آنها هم با درک نیازهای قدرت های بزرگ موضع روشنی در این زمینه از خود نشان داده و می دهند. باید تاکید کنم که اولاً به رغم همه تبلیغاتی که علیه این رژیم می شود هنوز نشانه ای از تاکید این قدرت ها مبنی بر الزام رفتن رژیم حاکم دیده نمی شود و هنوز هم از "تغییر رفتار" این دیکتاتوری سخن می گویند و ثانیاً هر نیروئی که در خط و سیاست امپریالیست ها حرکت کند هر ادعائی هم داشته باشد قرار نیست برای مردم ما آزادی و برابری و دموکراسی بیاورد. به همین دلیل هم هست که ما همواره گفته ایم تحقق این مطالبات و اساساً مطالبه نان، کار، مسکن و آزادی به سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی به دست توده های ستمدیده تحت رهبری طبقه کارگر وابسته است.

پرسش: شما برخی از ویژگی های آلترناتیوهای ارتجاعی را توضیح دادید و تاکید هم کردید که از چنین نیروهائی آزادی و دموکراسی نتیجه نمی شود. برای نمونه سلطنت طلبان هنوز به قدرت نرسیده از به بند کشیدن و کشتار کمونیست ها سخن می گویند و در تظاهرات ها در کشورهای مختلف آنها را مورد تعرض قرار می دهند. با این برخوردها چگونه باید برخورد کرد؟

پاسخ: از آنجا که سلطنت، آلترناتیوی ارتجاعی و ضد مردمی است و خود حامیانش هم می دانند فاقد پذیرش توده ای هستند نیازی هم به ظاهر سازی نمی بینند. همین طنین شعار "مرگ بر ستمگر چه شاه باشه چه رهبر" در چهار گوشه کشور به خوبی نشان می دهد که مردم ماهیت این دار و دسته را به خوبی شناخته اند. به همین دلیل هم سلطنت طلبان هنوز به قدرت نرسیده از کشتار کمونیست ها سخن می گویند و مرگ ارتجاع سرخ و سیاه را تبلیغ می کنند، یا درست به شیوه حزب اللهی ها به تظاهرات کمونیست ها و مخالفین حمله می کنند. برای نمونه در لندن آنها در چند مورد به مخالفین خود حمله کردند و یا در میدان ترافلگار اسکوتر در پشت بلندگو رو به کمونیست ها رسماً فریاد زدند "خودمان می کشیمتان". خوب این کارها نشاندهنده این است که آنها خود نیز می دانند که رسوا تر از آن هستند که با ظاهر سازی بتوانند کرکس را جای کبوتر به مردم قالب کنند. مردم ما از کودتای انگلیسی ۱۲۹۹ که به قدرت گیری رضا خان قلدنر انجامید و نامبرده بعداً شاه شد تا سال ۵۷ که محمد رضا شاه بعد از شنیدن صدای انقلاب مردم گریان تاج و تخت را رها و فرار را برقرار ترجیح داد؛ دیکتاتوری و جنایات حکومت خاندان پهلوی را تجربه کرده اند. مردم دیده اند که حکومت های پهلوی جز کشتار آزادیخواهان و چپاول دسترنج کارگران و ستمدیدگان حاصلی برایشان نداشته اند. به همین دلیل هم هست که این سلطنت طلبان برای قدرت گیری نیازی به حمایت مردم نمی بینند چون می دانند که تنها با

حمایت امپریالیست ها و قدرت های بزرگ ممکن است قادر به رسیدن به قدرت باشند. با این توصیف بسیار روشن است که اگر هم روزی روزگاری قدرت های امپریالیستی اینها را سر کار بیاورند از آزادی و دموکراسی در ایران خبری نخواهد بود. سلطنت طلب ها امروز و در شرایط دموکراتیک خارج از کشور کمونیست ها و مخالفین خود را نمی توانند تحمل کنند حال روزی را تصور کنید که کنترل ارتش و سپاه را در اختیار داشته باشند. آن زمان است که همچون رضا شاه و محمد رضا شاه و همچون رژیم خلف شان جمهوری اسلامی تسمه از گردن مردم خواهند کشید. تازه انتقام انقلاب مردم علیه محمد رضا مزدور را هم از آنها خواهند گرفت.

در مورد شیوه برخورد کمونیست ها و مخالفین با برخوردهای تعرضی این دار و دسته هم که پرسیده اید، به نظر ما اصل باید این باشد که نباید وارد صف آنها شد و یا به هر نوعی با آنها همکاری نمود و نه با آنها درگیر شد. اما اگر آنها در جایی پا را از گلیمشان بیرون گذاشتند حتما باید با قاطعیت به آنها پاسخ داد. البته باید دانست که وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی وسیعا در میان این جماعت نیرو دارد و برخی از خطوطش را توسط اینها پیش می برد. در واقع در شرایط کنونی در خارج کشور حد و مرز برجسته ای هواداران سلطنت و مامورین وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی را از یکدیگر متمایز نمی کند. فراموش نکنیم که در مقطع انقلاب سال های ۵۶-۵۷ به همان صورت که شاه جهت تضعیف نیروی کمونیست ها و نیروهای مترقی به آخوندها امتیاز می داد، امروز هم جمهوری اسلامی در مقابله با مردم و نیروهای چپ و مترقی در جامعه حتی سعی در تقویت سلطنت طلبان دارد. بیهوده نیست که همانطور که امروز آشکار شده شعار "رضا شاه روح شاد" توسط سپاه پاسداران در ایران تبلیغ می شده است. این را هم می دانیم که البته مردم با شعارهای خود علیه سلطنت تو دهنی محکمی به آنها زدند.

بگذارید همین جا تاکید کنم که فعالیت های وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران در زمینه پر و بال دادن به دار و دسته ارتجاعی پیروان سلطنت تاکنون بیشترین سود را برای جمهوری اسلامی داشته و در آینده هم خواهد داشت.

پرسش: بگذارید بپرسم که از نظر شما چطور باد کردن در جثه نحیف سلطنت که خود را علیه جمهوری اسلامی معرفی می کند به نفع جمهوری اسلامی تمام می شود؟

پاسخ: با نگاهی به نقش ارتجاعی ای که افرادی تحت نام سلطنت طلب در خارج از کشور ایفاء می کنند کاملا قابل درک است که اولاً وقتی مردم ستم دیده ما ببینند قرار است بعد از همه جانفشانی ها و شهید دادن هایشان، سلطنت که با دیکتاتوری همزاد است جایگزین جمهوری اسلامی بشود به طور طبیعی انگیزه شان برای شرکت در خیزش کاهش می یابد. مردمی که به عینه دیده اند قدرت های بزرگ در کنفرانس گوادلوپ شاه را برداشته و خمینی را سر کار آوردند و به همین دلیل به هیچ یک از خواست هایشان نرسیدند برایشان قابل فهم است که با به قدرت رسیدن این پهلوی توسط قدرت های بزرگ باز هم آتش همان خواهد بود و کاسه همان.

ثانیا جوانان ما باید به این موضوع بیندیشند که چرا در شرایطی که سردمداران جمهوری اسلامی مدعی اند که آمریکا هیچ غلطی نمی تواند بکند خامنه ای همه چیز را گذاشته و از امکان بازگشت سلطنت حرف می زند؟ چرا در رسانه های جمهوری اسلامی از امکان بازگشت سلطنت سخن گفته می شود؟ چون آنها می کوشند به این وسیله جایگزین انقلابی جمهوری اسلامی را به حاشیه برده و جریانی را جایگزین جا بزنند که بخش بزرگی از مردم به هیچ وجه خواهان بازگشت آن نمی باشند. خوب همین باعث تردید برخی از مردم در شرکت در خیزش اخیر می شود. جمهوری اسلامی با باد کردن در جثه نحیف پهلوی چی ها عملا دارد همان بازی رفراندم سال ۵۸ را تکرار می کند آن زمان هم می گفتند سلطنت یا جمهوری اسلامی؟ آنها از مردمی که علیه سلطنت انقلاب کرده و سرنگونش کرده بودند و جمهوری

اسلامی که شناختی از آن نداشتند و به قول شاملو یک قوطی سربسته بود می خواستند یکی را انتخاب بکنند. امروز هم به مردم می گویند اگر ما برویم سلطنت بر می گردد که خودتان نیم قرن شاهنشاهی آنها و جنایاتشان را تجربه کرده اید. چنین معادله ای بیشک به نفع جمهوری اسلامی است. در حالیکه اگر قرار باشد مردم بین جمهوری اسلامی و "قدرت به مردم" یکی را انتخاب کنند آنگاه لحظه ای هم تردید نمی کردند که باید قدرت به دست مردم برسد و به همین دلیل هم باید یک رژیم مردمی را انتخاب کنند و برایش مبارزه نمایند. پس جوانان ما باید به این بیندیشند که چرا بسیجی ها و لباس شخصی های وزارت اطلاعات همواره تلاش می کردند وارد صف تظاهرات مردم بشوند و در مقابل شعارهای مردمی شعار ارتجاعی "رضا شاه روح شاد" را داد بزنند. بیشک آنها در این کار منافی دارند که باید آن منافع را شناخت و چه این تلاش ها و چه سلطنت طلبان را باید هر چه بیشتر افشاء و ایزوله نمود.

پرسش: نظر شما درباره کمپین "وکالت به رضا پهلوی" که در روزهای اخیر بحث های فراوانی حول آن به راه افتاده چیست؟

پاسخ: این وکالت دادن یک بازی مسخره است که جدا از ماهیت ضد دموکراتیکش، تنها توجهات مردم را از موضوعات اصلی منحرف می کند. این هم روش جدیدی است برای تبلیغ آلترناتیو ارتجاعی سلطنت. ایرانیان ضرب المثلی دارند که شاید اینجا به کار آید. می گویند طرف را به ده راه نمی دادند نشانی خانه کدخدا را می گرفت. حالا هم مردم در همه جا شعار می دهند "مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه چه رهبر" رضا پهلوی که جز برخی و نه تمام طرفداران سلطنت کسی برایش تره هم خرد نمی کند، خواهان "وکالت" توده ها شده است. مردم با در دست گرفتن جانشان در حال مبارزه و جنگ با جمهوری اسلامی هستند و علناً علیه سلطنت شعار می دهند، اما این شاهزاده بدون تخت و تاج از آنها وکالت می خواهد تا از طرف آنها با آمریکا و دیگران مذاکره کند و شرایط روی کار آمدن خود را تسهیل نماید. به قول معروف هنوز نه به دار است و نه به بار اما اینها را بوی کباب از حال برده و نمی دانند که این بوی کباب نیست بلکه دارند خر داغ می کنند! به هر حال وکالت در این مورد یعنی هموار کردن راه سلطه بلامنازع حکومتی استبدادی و موروثی که در آن حق و حقوق توده ها شدیداً سرکوب خواهد شد. بنابراین وکالتی که او می خواهد در واقع معنایی جز نقض حقوق دموکراتیک توده ها را ندارد. همانطور که گفتم بر زبان انداختن "وکالت" برای انحراف افکار عمومی از مسائل اصلی جنبش است. امروز مردم ما، جوانان و زنان آزادیخواه ما، باید به این بیندیشند که چه باید کرد که آتش خیزش کنونی هر چه بیشتر شعله ور تر گردد نه اینکه هر روز مشغول خبرهای بی ارزش وکالت دادن و یا ندادن به این و آن شوند.

پرسش: برخی با توجه به نفوذ وزارت اطلاعات در میان سلطنت طلبان مدعی اند که برخوردهای فالاتری و یا ضد انقلابی آنها به دلیل وجود این نفوذی هاست در این مورد چه می گویند؟

پاسخ: در اینکه وزارت اطلاعات در میان طرفداران سلطنت به خصوص ساواکی ها حضور دارد شکی نیست و در نتیجه با توجه به این که ماهیت اینها به مثابه نیروهای ضد مردمی و به واقع فاشیستی یکی است، برخوردهای فالاتری و ضد دموکراتیک مختص هر دو شان می باشد. اما در یک مورد به طور مشخص می توان رد پای سلطنت طلب ها را دید. در لندن سلطنت طلبان شعار می دادند "مرگ بر سه فاسد، ملا چپی مجاهد" خوب این همان شعاری بود که همسر رضا پهلوی در حساب های کاربری اش در فضاهای مجازی تبلیغ کرده بود. این چراغ سبزی بود که مسئولین سلطنت طلب به این طریق به هوادارانشان برای عریضه کشی و تکرار این شعار می دادند. در ضمن فراموش نکنیم که هر گاه

موضعی مغایر مواضع این خانواده گرفته شود آنها می توانند آنرا تکذیب کنند در حالیکه در این مورد آنها در عمل نشان دادند که این شعار را قبول دارند.

پرسش: گفتید که وظیفه امروز این است که باید کاری کرد که شعله های آتش خیزش جاری شعله ور تر گردد. چه گام هایی در این زمینه باید برداشته شود؟

پاسخ: همانطور که در پاسخ به پرسش های قبلی گفتم امروز به نسبت ماه های قبل تظاهرات های محله ای کمتر شده است. این وضع برای جنبشی خود انگیزه و فاقد رهبری امر عجیبی نیست. اما در عوض شاهد شکل گیری هسته های مبارزاتی هستیم که با توسل به قهر انقلابی پاسخ قهر ضد انقلابی رژیم را می دهند. این ها به مراکز سرکوب و تبلیغ ایدئولوژیکی دشمن حمله می برند و حتی به مجازات نیروهای سرکوبگر می پردازند. هرچه قوی تر شدن این تشکل ها که امروز در شکل هسته ای خود هستند دیر یا زود آتش مبارزه را شعله ورتر خواهد کرد. در نتیجه باید به هر صورت که ممکن است به تقویت آنها پرداخت و از جمله با انتقال تجربیات نیروهای انقلابی و اشاعه هر چه بیشتر تئوری انقلاب به یاری آنها برخاست. همچنین باید از طریق روشنگری و آگاه سازی درباره ماهیت آلترناتیو سازی های امپریالیستی با قدرت تمام شعارهای ایجابی را در سطح جامعه اشاعه داد. تبلیغ شعارهای مبارزاتی همانند "نان، کار، مسکن و آزادی"، "سقف و کتاب و گندم، قدرت به دست مردم"، "حق تعیین سرنوشت، حق مسلم خلقهاست"، "نه سلطنت نه رهبری دموکراسی برابری"، "آموزش رایگان"، "درمان رایگان"، تبلیغ شعارهای دموکراتیک همانند آزادی عقیده، آزادی تشکل و اجتماعات، "برابری زن و مرد"، "آزادی زن، آزادی جامعه" و ... بخش دیگری از وظایف کنونی است. جوانان ما و به خصوص زنان باید متوجه باشند که شعار "زن، زندگی، آزادی" به خودی خود هیچ چیز به نفع زنان در بر ندارد بلکه شعاری کاملاً تفسیر پذیر است و به همین خاطر افراد و نیروهای ارتجاعی و زن ستیز هم آن را به کار می برند. می بینیم که این شعار مرزی بین نیروهای مترقی و ارتجاعی نمی کشد و از این لحاظ یک شعار "همه باهم" است که تجربه نشان داده است که در آخر ارتجاع از آن سود می برد و نه زنان تحت ستم جامعه. در حالی که شعارهای مناسبی وجود دارند که خواست برابری زن و مرد را بیان می کنند و این آگاهی را اشاعه می دهند که آزادی جامعه در گرو آزادی زن در جامعه است. چنین شعارهایی به نفع رهائی زنان از بار ستم طبقاتی که منشاء ستم مردسالاری است قرار دارند. در نتیجه چنین شعارهایی را باید تبلیغ و اشاعه داد و از طریق چنین شعارهایی باید چشم انداز روشنی از شرایط بعد از سرنوشت جمهوری اسلامی ارائه داد. در همین حال باید ضمن تشریح ویژگی های رژیم جایگزین که الزاماً متحقق کننده مطالبات کارگران و ستمدیدگان باشد با تمام توان همه اشکال آلترناتیوهای امپریالیستی همانند بازگشت سلطنت را افشاء کرد و بی پایه گی آنها را در مقابل چشم همگان قرار داد تا انگیزه مبارزه برای تغییر و رسیدن به آزادی تقویت شود.

پرسش: شما از حمله به مراکز سرکوب می گوئید در حالیکه برخی نیروها به چنین فعالیت های مبارزاتی نسبت "عملیات ماجراجویانه" می دهند. برخی نیز همانند جریانات سیاسی در کردستان مطرح می کنند فعلاً وقت مبارزه مسلحانه نرسیده و انجام چنین مبارزه ای زودرس است. برخی نیز که نافشان با این تبلیغ بسته شده که گویا عملیات چریکی "جدا از توده" است می گویند که دست زدن به چنان عملیاتی و توسل به قهر انقلابی باعث آب رفتن مردم از صحنه مبارزه می شود به طرفداران این ایده ها چه پاسخی می دهید؟

پاسخ: ابتدا در مورد آن نیروهائی که در تلاش اند با اتهام "جدا از توده" بودن فعالیت های مبتنی بر قهر انقلابی که امروز انجام می شود را محکوم نمایند، باید بگویم که آنها اولاً درک درستی از واقعیت این خیزش توده ای ندارند و متوجه نیستند که خیلی از عملیات هائی که تاکنون در جریان این خیزش انجام شده عمدتاً توسط خود توده ها و در ارتباطی ارگانیک با مصالح این خیزش بوده و صورت گرفته است. اینها با عاریه گرفتن اتهامی که حزب خائن توده در دهه ۵۰ به چریکهای فدائی خلق می زد و مبارزات آنها را جدا از توده قلمداد می نمود دارند فعالیت های جوانانی را تخطئه می کنند که در خیزش سال ۱۴۰۱ یعنی پنجاه سال بعد به حکم شرایط عینی، خودشان به این نتیجه رسیده اند که پاسخ قهر ضدانقلابی جمهوری اسلامی را باید با قهر انقلابی داد. این نیروها با چنین برخوردی و یا با گفتن این که اکنون دیگر "دو مطلق" وجود ندارد پس ضرورتی برای مبارزه مسلحانه نیست، یک بار دیگر ثابت می کنند که چه درک نادرست و مخدوشی از مبارزه مسلحانه چریکهای فدائی خلق در دوران شاه مزدور داشته و دارند. با چنین درکی امروز هم تحت عنوان "عملیات چریکی جدا از توده" هر گونه دست زدن به مبارزه قهر آمیز علیه جمهوری اسلامی را محکوم می کنند و جلوی رشد و ارتقاء طبیعی مبارزات جوانان پیشرو و جنبش توده ای را می گیرند. اما همین خیزش توده ای با روشنی نشان داد که توده ها خود در جریان حرکت به ضرورت حمله به مراکز ایدئولوژیک و سرکوب جمهوری اسلامی پی برده و در اینجا و آنجا به آن عمل می کنند. این منتقدین قدیمی عملیات پارتیزانی چریکهای فدائی خلق در دهه ۵۰ حداقل می بایست با نگاهی به شرایط انقلاب سال ۵۷ می دیدند که به رغم چنین اتهاماتی بیشترین ارتباط و پیوند با توده ها را چریکهای فدائی خلق توانسته بودند برقرار بکنند. اینها با چنین اتهاماتی تنها نشان می دهند که حتی نمی فهمند که مبارزه چریکی آن سال ها اتفاقاً وسیله ای برای ایجاد ارتباط با توده ها و یا به قول رفیق احمدزاده نقب زدن به قدرت توده ها بود. مبارزات چریکی دهه ۵۰ انرژی انقلابی توده ها را به میدان مبارزه کانالیزه کرد. چون فکر می کنم چریکهای فدائی خلق پاسخ چنین تفکراتی را در آثار تنوریک خود داده اند بیشتر به این امر نمی پردازم.

اما در مورد نیروهای دیگری که با الفاظ و عبارات دیگری (که به آنها اشاره کردم) اعمال شجاعانه جوانان انقلابی کنونی در پاسخ به ضرورت جامعه امروز را محکوم می کنند و سعی در جلوگیری از گسترش حرکات انقلابی آنان دارند، باید تاکید کنم که اعمال قهر انقلابی توسط جوانان اتفاقاً پاسخی منطقی و درست به جنایات و سرکوبگری های پاسداران سیاهی در چهار ماه گذشته بوده است. این اعمال قهر توسط هسته هائی انجام شده و می شود که اتفاقاً در جریان خیزش توده ای اخیر شکل گرفته اند و مبارزه آنها تماماً در خدمت مبارزه توده ای جاری قرار داشته و دارد. اتفاقاً جریان این مبارزه قهر آمیز برعکس این اتهامات انگیزه و امید توده ها را ارتقاء بخشیده است و در دل دشمن ترس و وحشت انداخته است.

پرسش: با تشکر از اینکه پاسخگوی پرسش های ما بودید اگر موردی هست که می خواهید اضافه کنید بفرمائید؟

پاسخ: متقابلاً از شما سپاسگزارم. تنها موردی که مایلم باز هم ضمن اشاره به آن رویش تاکید کنم درباره همین پرسش آخر می باشد. زیاد شنیده می شود که برخی مدعیند هر چه نافرمانی مدنی و مبارزات مسالمت آمیز بیشتر مورد تاکید قرار بگیرد هزینه های مبارزه را کم کرده و باعث می شود که جمعیت بیشتری وارد میدان اعتراضات خیابانی شوند. اینها حتی نمی خواهند به روی خود بیاورند که مردم ما و زنان و جوانان قهرمان ما قبل از اینکه به قهر متوسل شوند حتی در جریان مبارزات ظاهراً قانونی و "مدنی" همواره با قهر لجام گسیخته ماشین سرکوب دیکتاتوری حاکم مواجه بوده اند. این به معنی آن است که این رژیم حاکم است که قهر و خشونت را به جامعه تحمیل کرده. این بار هم مردم با

دستان خالی در صحنه مبارزه بودند. ولی نیروی مقابل یعنی جمهوری اسلامی جز تسلیم بلاشرط آنها به وضع ظالمانه موجود به چیز دیگری قانع نیست. وقتی جمهوری اسلامی ژینا (مهسا) امینی را کشت نه کوکتل مولوتفی پرتاب شده بود و نه جایی به آتش کشیده شده بود. سیر واقعیات نشان می دهد که در همه جا این ارادل و اوپاش حکومتی بودند که از هیچ دنائتتی علیه تظاهرکنندگان کوتاهی نکردند. اتفاقا اگر در پاسخ به این وحشیگری ها، مزدوران جمهوری اسلامی از طرف مردم مورد تعرض جوانان قرار نمی گرفتند، چه پیش می آمد؟ هر کسی با اندک شعور اجتماعی می تواند بگوید که در این صورت سترونی تظاهرات خیابانی و در نتیجه شدت ریزش توده های تظاهرکننده بیشتر می شد. پس باید دانست که قهر انقلابی پاسخ بر حق جوانان مبارز و شجاع ما به قهر ضد انقلابی جمهوری اسلامی می باشد که به طور طبیعی انگیزه های مبارزاتی را در میان مردم تقویت می کند. به امید اینکه در فرصت دیگری بیشتر به این موضوع بپردازیم برایتان پیروزی آرزو می کنم.